

آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۳۰ خرداد ۱۳۹۶

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان



سید جعفر پیشه‌وری نظر ما درباره مسئله آذربایجان و ایران

همزمانی جنبش ملی - دموکراتیک ما با خاتمه جنگ بزرگ جهانی موجب گفتگوها و هیاهوهای شدیدی در بازار سیاست جهانی گشته است. نهادهای دیپلماتیک و

مطبوعاتی دول کوچک و بزرگ، اینبار نیز می‌کوشند جهت تامین منافع خود و برای گل آلود کردن آب و ماهی گرفتن از آن، شایعات حیرت آور و خبرهای شگفت انگیزی درباره نهضت دموکراتیک ما بپزند و به خورد بشریت دهند. . نهضت آذربایجان که واقعا امری مربوط به تکامل و تعالی داخلی ایران است، توسط سیاستمداران سودجو از پشه‌ای به فیلی تبدیل گردانیده شده و در چشم جهانیان به صورت یک ماجرای عظیم بین المللی در آورده شده است.

ادامه درص ۲

حمله جنایتکارانه تروریست‌ها را محکوم می‌کنیم!

بر اساس اطلاع وزارت کشور روز چهارشنبه در تهران بدنبال دو حمله تروریستی 12 تن از هموطنان ما جان خود را از دست دادند و بیش از 40 نفر نیز مجروح شدند.

بر اساس همین گزارش دو تیم تروریستی متشکل از 6 نفر بطور همزمان وارد ساختمان اداری مجلس شورای اسلامی و آرامگاه خمینی شدند و با تیراندازی و حرکت انتحاری جان عده‌ای را گرفتند و تعدادی را نیز زخمی کردند. ظاهرا گروه داعش این مسئولیت را به عهده گرفته است.

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی گفته اند هر شش نفر تروریست کشته شده اند و امنیت به شهر بازگشته است. مقامات جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند تا این فاجعه دردناک را کم اهمیت جلوه دهند. حتی آقای خامنه‌ای در مقام رهبری نظام که مسئولیت مستقیم امنیت کشور و مردم را به عهده دارد، به جای ریشه یابی و ارائه راه حلی برای پیشگیری از تکرار چنین فاجعه‌ای، آن را ترقه بازی خوانده است.

ادامه درص ۲



همایش هفتادمین سالروز شهادت رفیق فریدون ابراهیمی

فرقه دمکرات آذربایجان و جمعیت پناهندگان ایرانی مقیم جمهوری آذربایجان روز چهارم خرداد ماه 1396 به مناسبت گرامیداشت هفتادمین سالروز شهادت قهرمانانه فریدون ابراهیمی دادستان کل حکومت خود مختار آذربایجان، مراسمی در سالن مرکزی ساختمان بین المللی مطبوعات این کشور برگزار کردند.

ادامه درص ۴

پیام همبستگی حزب توده ایران

به گردهمایی رفقا، دوستان و بازماندگان خانواده ابراهیمی‌ها در باکو به مناسبت هفتادمین سالگرد جان باختن قهرمانانه رفیق فریدون ابراهیمی

روز اول خردادماه سال 1326، ساعت 4 صبح، مقابل باغ گلستان تبریز، مردی 28 ساله از سلاله قهرمانان آذربایجان، با قلبی سرشار از عشق به زحمتکش‌ها همه خلقهای ایران، با گامهای استوار به سوی چوبه دار می‌رود.

ادامه درص ۵

سرمقاله روزنامه آذربایجان به قلم "پیشه‌وری" ص ۶

تبریک به خاتم فریبا وفی ص ۷

استقبال شایسته از قیچی ساز، ص ۷

منی آگورادا یان‌دیرین! ۱ ص ۸

سند ۲۰۳۰ یونسکو و خشم ولایت ص ۱۳

شعرها ص ۱۶

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

حمله جنایتکارانه تروریست ها را...

نباید فراموش کرد که ریشه‌های اصلی تروریسم را باید در اهداف و سیاست‌ها و عملکرد امپریالیست‌ها و نظام‌های غیر دمکراتیک و سرکوبگر مورد بحث و بررسی قرار داد. به‌عبارت دیگر، تروریسمی که امروز چهره‌ای نا امن از جهان به جا گذاشته است نتیجه و زاییده تروریسم دولت‌های غربی است که طی سالهای گذشته با هزینه میلیاردها دلار برای بزییر کشیدن حکومت‌های ملی و مردمی پروراندند و اینک نیز علیرغم تمام تبلیغاتی که برای مبارزه با تروریسم براه انداخته‌اند، از آنها حمایت می‌کنند. از این‌رو، خطر جنگ، تروریسم، بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیش از پیش جهان کنونی را تهدید می‌کند و کشور ما نمی‌

تواند از این قاعده استثناء باشد.

از سویی دیگر اقدامات تروریستی بهانه خوبی هم به‌دست جریان‌های راست دولتی می‌دهد تا با استفاده از بحران ناشی از تروریسم تحت عنوان حفظ امنیت، سرکوب مخالفان و معترضین را شدت بخشد و به چپاول و غارت بیشتر از ثروت مردم بپردازد.

درک این مسئله نباید برای آقای خامنه‌ای و دیگر مسئولان نظام جمهوری اسلامی سخت باشد که با توجه اوضاع نا بسامان جهان و منطقه و بحران‌های داخلی، ممکن است کشور ما نیز مانند کشورهای همسایه دچار مشکلات ویرانگر شود.

سید جعفر پیشه‌وری...

سازمانهای مستقیم و یا غیر مستقیم مقاماتی که برای در اسارت نگاهداشتن ملت‌های ضعیف، مکیدن خون ملت‌های عقب مانده و مستعمره کردن کشورهای آنان تلاش می‌کنند. حتی نمی‌خواهند از ایجاد يك ماجرای بزرگ جنگی از این موضوع صرف‌نظر کنند. ما نمی‌توانیم نطق‌های حسین علاء _ که خود را سفیر ایران می‌داند _ و نطق‌های دایه‌های مهربانتر از مادر _ یعنی نمایندگان انگلیس و امریکا در شورای امنیت _ را ساده تلقی کنیم. اینجا، نقض خشن حق ملت‌های ضعیف در تعیین سرنوشت خود، توسط نیروهای متحد ارتجاع داخلی و خارجی به شکل خشنی خود نمایی می‌کند.

علاء با اتکاء به آن می‌کوشد به استقلال و حق حاکمیت ملت خاتمه دهد.

خروج کامل نیروهای اتحاد شوروی از ایران چنان حقیقتی است که حتی دیپلمات‌هایی نیز که شورای امنیت را تا درجه شورای ضد امنیت تنزل داده‌اند، قادر به انکار صریح آن نیستند. گفتگو‌هایی که علیرغم این موضوع در شورای امنیت جریان دارند، فی نفسه کاری بسیار مشکوک و خطرناک است و این نیز يك حقیقت است. واقعا رفتار آقایانی که در شورای امنیت نشسته‌اند آن اندازه سبک و بیمزه است که حتی انسانها ساده نیز آغشته بودن این رفتارها به غرضهای زهرآلود را احساس می‌کنند. روشن است که ما به عنوان عضوی از عالم بشریت نمی‌توانیم به سیاست‌های مرموزی که جهان را به طرف دریای خون جدیدی سوق می‌دهد با خونسردی نگاه کنیم، ولی جانب مورد توجه و علاقه ما اساسا آن بخشی است که مستقیما به وطن ما مربوط می‌شود.

علاء با نطق خود به عنوان نماینده حقیقی عناصر خائن و وطن فروش دست پرورده امپریالیست‌ها در کشورهای ضعیف، از آشکار کردن سیمای حقیقی خود شرم نمی‌کند. این رفتار پست او را نیز نمایندگان دول بزرگ، با نقض نزاکت بین المللی سازمان می‌دهند و از این طریق حتی از جریحه دار کردن احساسات مردم صلحجوی ایران نیز واهمه نمی‌کنند.

ما همیشه گفته ایم و اکنون نیز صریحا می‌گوییم: ما بطور جدی بهایران و تمامیت ارضی آن علاقه‌مندیم. اگر از طرفی خدشه‌ای به آن وارد شود شاید جدی تر و فداکارانه تر از ساکنان ایالت‌های دیگر ایران - برای جلوگیری از آن [خدشه] اقدام خواهیم کرد. با این حال هرگز حاضر نیستیم از دفاع از ملت، زبان و آداب و رسوم و خصوصیت‌مان - بشرط آنکه کشورمان یعنی ایران را خدشه دار نکند- صرف‌نظر کنیم. اینجا

تلاش علاء برای نگهداشتن مسئله [آذربایجان] را در شورای امنیت- علیرغم انتشار اعلامیه صریح و آشکار دولت ایران مبنی بر تایید خروج ارتش سرخ از ایران، و اقدام او بر خلاف اطلاعیه رسمی دولت [متبوع] خود، نشان می‌دهد که در ایران غیر از دولت رسمی، دولت دیگری نیز وجود دارد که

سیاست نو استعماری امریکا و حرص و ولع آن کشور برای انحصار نفت جهان به هر قیمت، بشریت را به سوی خطرهای بسیار بزرگ سوق میدهد. این سیاست با جنبش ساده و طبیعی مردم صلحجوی ما نیز مخالف می‌ورزد. این مخالفت، برای ما افتخاری در برابر بشریت است و برای آن دیپلماتها و نمایندگان مطبوعات که به اشاره انگشت شرکت‌های نفتی حرکت می‌کنند، یک سقوط اخلاقی است.

ما جماعت شرق نتوانسته بودیم تا شروع این جنگ، امریکا و تمدن آنرا بقدر کافی بشناسیم. حرکات سبک نظامیان آنان در پایتخت - که حکم مهمان ناخوانده را داشتند- و رفتار کثیف و پست متخصصین مالی آنان در اداراتمان، چهره‌ی نقاب تمدن مادی ناب و بی‌روح را بما نشان داد و تمام زحمات مبلغین آمریکا و تبلیغات آنرا در چشم مردم ایران کاملا از میان برد. شرقی‌ها از آنجایی که به معنویات اهمیت بیشتری قائلند، با مشاهده دعواهای مادی- بویژه نفتی- آنان، ناگزیر به روی برگرداندن از آنان می‌شوند. نمایندگانی که در شورای امنیت نشسته اند، مانند ملا نصرالدین ما آنچه را که خود سوار شده اند، به حساب نمی‌آورند.

کسی هم نمی‌تواند از امریکایی‌ها بپرسد که به چه حقی و بر اساس کدام قرار نیروهای امریکا وارد خاک ایران بیطرف شده بود؟ متخصصین امریکایی با چه صلاحیتی خود را مجاز می‌دانستند بر خلاف وظایفشان در امور داخلی ایران دخالت کنند؟ شوارتسیکف کیست؟ از جان ایرانیان چه می‌خواهد؟ کارهای خلاف قانون دکتر میلیسیو و سایر متخصصین امریکایی هنوز از خاطر مردم ایران پاک نشده است. اکنون ما دایه‌های‌های مهربانتر از مادر لازم نداریم. ما کشور خود را هزاران سال با دست خود اداره کرده ایم و بعد از این هم خواهیم کرد. هیچ نیروی خارجی نمی‌تواند ما را از این حق مشروع خود محروم کند. حرکت خیانت آمیز علاء مسئله تازه‌ای برای مردم ما نیست. ما از نقشه‌هایی که نیروهای ارتجاعی تحت حمایت بیگانگان در پایتخت کشورمان اجرا می‌کنند بی‌اطلاع نیستیم و دیر یا زود باید تکلیف مردم ایران با این عناصر روشن شود.

اینها می‌کوشند در ایران دریایی از خون بپا کنند. اینها آدمهای خود فروخته‌ای هستند که می‌کوشند استقلال ما را از

چیزی که مغایر با قانون و حق حاکمیت خلقهای ایران باشد وجود ندارد. برعکس اگر ما خود را با دست خودمان اداره کنیم، چه بسا این امر بتواند به تکامل و تعالی ایران رشد بیشتری دهد. نهضت ملی ما دیگر از چارچوب ملی خارج شده و مقام پیشاهنگی جنبش دموکراتیک ایران را احراز کرده است. اکنون دیگر عموم مردم ایران شروع به درک این موضوع و معنای حقیقی آن کرده اند. گفتگوهای آغاز شده در تهران موجب روشن شدن ابهامات و سوء تفاهماتی گشته که دشمنان ما به طرق و بهانه‌های گوناگون ایجاد کرده اند. این گفتگوها حسن تفاهمی اساسی میان خلق آذربایجان و ایرانیان بیرون از آذربایجان بوجود آورده است. این حسن تفاهمات علیرغم تلاشهای مذبحخانه مرتجعین داخلی و خارجی روز به روز عمق می‌یابد و نتایج مثبتی می‌دهد.

در چنین شرایطی هیاهوی خارجیان و تلاش آنان برای تبدیل این مسئله ساده به یک مسئله جهانی، جز هدفی پنهانی علیه ایران چیز دیگری نمیتواند باشد.

علیرغم اینها ما در جوار تداوم نهضتی که آغاز کرده ایم، نمی‌توانیم از تلاش برای حل صلح آمیز اختلافاتمان با حکومت مرکزی صرفنظر کنیم. حتی اگر خدای نکرده در نتیجه تحریکات خائنانه عناصر ارتجاعی ایران قرار بر آن شود که مسئله با نیروی سلاح حل گردد، ما باز اجازه دخالت نیروهای بیگانه در امور داخلی خود را نخواهیم داد.

اگر قرار بر آن باشد که شورای امنیت در اختلافات داخلی تمام کشورها دخالت کند، آنوقت ما ایرانیان نیز- باعتبار حضورمان در صفوف ملل متحد- خواهان آن هستیم که بر اعتصابات روز افزون امریکا نظارت کنیم. ما نیز اختیارات گسترده رئیس جمهور امریکا را از یکسو موجب خدشه دار گشتن صلح و امنیت جهانی و از سوی دیگر ضربه‌ای بزرگ به نظام دموکراسی جهانی ارزیابی کرده، از شورای امنیت تقاضای محدود کردن این اختیارات را داریم. از آنجا که ما ملت کوچکی هستیم این قبیل ادعاهای ما می‌تواند خنده دار به نظر رسد، ولی مداخله استرالیا - کشوری که هنوز [حتی] دارای استقلال حقیقی نیست و شایستگی خود به استقلال را نیز نشان نداده است- در امور داخلی ایران که دارای چندین هزار سال تاریخ و استقلال است، اگر مسخره نیست پس چیست؟

روی این کم‌دی برداشته شود آنگاه کار به جاهای باریکتری خواهد کشید و به نظر ما این به سود ایران نیست. اکنون ایران باید کشور به تمام معنی دموکراتیکی شود و این رژیم [دموکراسی] بدون جنگ و خونریزی در سرتاسر ایران عملی گردد. ما اکنون در کنار حفظ آزادی داخلی و ملی خود بسوی این هدف حرکت میکنیم. ما برای ماندن در داخل ایران و شریک بودن در سرنوشت ملت ایران هزاران دلیل و برهان در دست داریم. خاطر ترکها و سایر دایه‌های مهربانتر از مادر جمع باشد. آذربایجان هرگز به فکر جدا شدن از ایران نبوده و نخواهد بود. ولی [امور] خودش را خود اداره خواهد کرد.

روزنامه آذربایجان، ارگان فرقه دمکرات آذربایجان

شماره 212، 5 شنبه 9 خرداد 1325

ترجمه از سیروس مددی

میان ببرند و ثروتهای طبیعی ما را به بیگانگان تقدیم کنند. حرکت غیرمسئولانه علاء متوجه تاریکتر کردن هر چه بیشتر فضاست. این امر آشنایان به اوضاع ایران را سخت به فکر کردن وامی‌دارد. اگر ماموری که علنا با دستورات قوه مجریه رسمی امروز ایران - یعنی حکومت آقای قوام السلطنه - مخالفت می‌کند، با مقامات پنهانی و غیر مسئول مرتبط بوده باشد، در این صورت مردم ایران در برابر یک رسوایی بزرگ سیاسی قرار گرفته است.

اگر اعمال علاء- وزیر دربار سابق - واقعا به فرمان مقامات غیر مسئول باشد؛ پس او مشروطیت ایران و قانون اساسی ایران را زیر پا نهاده است و به نظر ما ملت ایران نمی‌تواند با این اوضاع با خونسردی برخورد نماید. اگر پرده از

همایش هفتادمین سالروز شهادت....

اوشیروان، ایرج خانم و ایران خانم برآستی وطن پرست و انقلابی پر شور بودند. او فریدون ابراهیمی را قهرمان ملی خطاب کرد. سپس دکتر عادل دیپلم افتخار فرقه دمکرات آذربایجان را به پاس مبارزات و از خودگذشتگی ابراهیمی ها به فرزند شهید اوشیروان ابراهیمی، فریدون ابراهیمی تقدیم کرد.

در ادامه الدار اسماعیلیف صدر تشکیلات دده قورقود و صدر هیئت تحریریه مجله بین المللی دنیای آذربایجان ضمن تجلیل از مبارزات شجاعانه فریدون ابراهیمی، او را فرزند برومند خلق آذربایجان و لایق بالاترین جایگاه دانست. به همین خاطر بالاترین نشان افتخار تشکیلات دده قورقود را به نماینده خانواده ابراهیمی ها، فریدون ابراهیمی تقدیم کرد. سپس پیام رهبری حزب توده ایران خطاب به شرکت کنندگان در این گردهمایی، توسط م. مقدم قرائت شد. در این پیام از شهید غنی ابراهیمی، شهید فریدون ابراهیمی و شهید اوشیروان ابراهیمی تجلیل به عمل آمده بود.

شرق شناس سولماز توحیدی و شرق شناس دکتر صمد بایرامزاده در ادامه به نقش مهاجرین ایرانی در مبارزات آزادیخواهانه و نقش برجسته فریدون ابراهیمی در تشکیل دولت خودمختار آذربایجان سخن گفتند.

در پایان شاعرتاریل امید، شعری در توصیف فریدون ابراهیمی قرائت کرد.

همایش با سخنان فریدون ابراهیمی فرزند شهید اوشیروان ابراهیمی پایان یافت.

در این بزرگداشت با شکوه علاوه بر شرکت گروهی از اعضای فرقه دمکرات آذربایجان و جمعیت پناهندگان ایرانی، دهها نفر از دانشمندان، مورخان، شرق شناسان و رسانه های گروهی شرکت داشتند.

در ابتدا رحیم حسین زاده صدر جمعیت پناهندگان ضمن خوش آمد گویی، توجه حاضرین را به دیدن فیلم مستندی از مبارزات قهرمانانه فریدون ابراهیمی و خلق آذربایجان با عنوان عمر عقاب (قارتال عمرو) دعوت کرد. این مستند تاریخی تحسین همگان را در بر داشت.

پس از یک دقیقه سکوت به یاد شهدای خلق آذربایجان نوبت به معرفی کتاب "تاریخ قدیم آذربایجان" رسید. این کتاب تاریخی توسط شهید فریدون ابراهیمی ابتدا به زبان فارسی و سپس به زبان آذری در سال 1325 به نشر رسیده است. فرقه دمکرات آذربایجان اخیرا این کتاب را با حروف لاتین و آذری باز نشر داده است. آکادمیسین و شرق شناس اکرم رحیملی به معرفی کتاب تاریخ قدیم آذربایجان و نویسنده توانمند آن فریدون ابراهیمی پرداخت.

پس از آن دکتر عادل از کادر رهبری فرقه دمکرات آذربایجان و جمعیت پناهندگان ایرانی خاطراتی از نخستین دیدارش با فریدون ابراهیمی که در اولین کنگره سازمان جوانان فرقه دمکرات آذربایجان در تبریز روی داده بود، بیان کرد. او گفت: خانواده ابراهیمی ها از پدرشان غنی ابراهیمی تا فرزندانش فریدون،

پیام همبستگی حزب توده ایران...

او فریدون ابراهیمی ، پسر غنی ، قهرمان توده ای ، فرزند برومند خلق آذربایجان ، عضو کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان ، نماینده مجلس ملی آذربایجان و دادستان کل آذربایجان در دوران حکومت خودمختار ملی آذربایجان است که راه پدرش رفیق غنی ابراهیمی را ادامه می دهد.

پدر فریدون ، رفیق غنی ابراهیمی ، در سال 1297 از سازمانگران حزب عدالت در آستارا و در سال 1299 از مؤسسين شعبه حزب کمونیست ایران در آستارا بود. بعدها ، غنی ابراهیمی توسط مزدوران رضاخان دستگیر و پس از تحمل چند سال زندان به شهر نهاوند تبعید می گردد.

در سال 1320 ، با فروپاشی دیکتاتوری رضاخان و تأسیس حزب توده ایران ، غنی ابراهیمی باز هم از سازمان دهندگان تشکیلات حزب توده ایران در نهاوند است. در همین دوران است که رفیق غنی از دور شاهد برپائی فرقه دمکرات آذربایجان و حکومت ملی آذربایجان است و شرکت موثر پسرش فریدون را در تحولات انقلابی آذربایجان رصد می کند. او پسر دومش انوشیروان را نیز برای کمک به پسر ارشدش به تبریز می فرستد و یکسال بعد ، از جان باختن قهرمانانه فریدون خبردار می شود. رفیق غنی ابراهیمی در سال 1327 در نهاوند برای آخرین بار دستگیر و بر اثر شکنجه های وحشیانه پلیس شاهنشاهی شهید می گردد.

فریدون ابراهیمی نیز در سال 1320 ، در دوران دانشجویی در تهران به صفوف حزب توده ایران می پیوندد. شرکت فعال در حرکات دانشجویی ، نوشتن مقالات سیاسی و روشنگرانه در نشریات حزب و اتحادیه های کارگری و سایر مطبوعات مترقی ، پیوستنش به سید جعفر پیشه وری ، همه و همه همچون دوران آماده

گی است برای شرکت او در یکی از بزرگترین رویدادهای انقلابی ایران یعنی - نبرد برای کسب حقوق ملی خلق آذربایجان و ایجاد چنان جامعه مترقی که نمونه ای باشد برای رهائی سایر خلقهای ایران از ظلم و ستم فئودالهای مرتجع و رژیم فاسد پهلوی.

رفیق فریدون ابراهیمی تا پایان عمر کوتاه و پر بار خود به راه مقدسی که انتخاب کرده بود ، ادامه داد - راه مبارزه برای رهائی کارگران و دهقانان و زحمتکشان خلق آذربایجان و دیگر خلقهای ایران.

به هنگام یورش ارتش شاهنشاهی به تبریز ، فریدون ابراهیمی پس از مقاومت مسلحانه دستگیر و در معرض شکنجه قرار گرفت ، اما در دادگاه رژیم منفور پهلوی نیز شجاعانه از راه مبارزه خود و خلق آذربایجان دفاع کرد و از آینده روشن راه مبارزه خود و خلقها سخن گفت:

«...آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است... روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلقهای ایران را از حقوق خود محروم نموده ، فرهنگ و افتخارات ملی را لگدمال کرده اند... انسانهای زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند ، مجبور به جوابگوئی جنایتها و خیانتهای خود در مقابل خلق خواهند شد...».

فریدون رفت و همچون ستاره ای درخشان در کنار ستارگان دیگر قهرمانان خلقهای ایران بر فراز راه مبارزه خلقها پرتو افشانی می کند. همان راهی که برادر کوچکترش رفیق انوشیروان نیز رفت و برای آیندگان نوشت:

« رفقا ، ما رفتیم ، شما راه ما را ادامه دهید! »

یادشان جاوید و راهشان پر رهرو باد !

سرمقاله روزنامه آذربایجان به قلم "پیشه وری"

حرف ما

ایران و تمامیت ارضی آن آذربایجان و حقوق ملی مردم آن



مقاله‌ای که ترجمه آن تقدیم خوانندگان می‌شود، یکی از صدها و شاید هزاران نوشته و اظهار نظر رهبران و کوشندگان نهضت آذربایجان درباره اتهام تجزیه خواهی است. این مقاله زمانی نوشته شده است که حسین علا، یکی از بدنام ترین رجال آن دوران به تشویق تقیزاده مشهور و پشتیبانی نمایندگان انگلیس و امریکا، تلاش کرد علیرغم دستور دولت ایران، با طرح مسئله آذربایجان در شورای امنیت، آنرا به مسئله‌ای بین المللی تبدیل کند و زمینه را برای سرکوب جنبش فراهم آورد. پیشه وری که در هر فرصتی می‌کوشید توهم آفرینی و توطئه سازیهای مرتجعین داخلی و خارجی را خنثی کند، این مقاله را همان هنگام بزبان آذربایجانی در روزنامه آذربایجان- ارگان فرقه دموکرات منتشر کرد.

ترجمه فارسی این مقاله برای نخستین بار در نشریه آذربایجان (نشریه آزادیخواهان آذربایجان ایران. شماره 1، مهر 78) چاپ شد و پس از آن بارها و بارها با حذف یادداشت مترجم و با برخی تغییرات جزئی در نشریات گوناگون منتشر گشت. با توجه به حسن استقبالی که در این سالها از آن شده است، اینک این ترجمه را پس از بازبینی مجدد به خوانندگان تقدیم می‌کنیم. ترجمه از روی متن منتشر شده در مجموعه «21 آذر» (چاپ 1340) انجام گرفته است. کلمات داخل را من برای سهولت درک مضمون به متن افزوده ام.

برگردان: سیروس مددی

نهضت ملی دموکراتیک آذربایجان در سالهای 24 و 25، ورقه زرین و جاودانه در تاریخ تلاشهای عدالتجویانه و آزادیخواهانه ستمدیدگان آذربایجان، ایران و کل منطقه است. ارتجاع ایران برای آنکه از تاثیر ایده‌های عدالتخواهانه و دموکراتیک آن بر روی ساکنان نقاط دیگر جلوگیری کند، از همان آغاز بخشی از خواستهای نهضت، یعنی خواست انجمنهای ایالتی و خودمختاری داخلی آذربایجان را بشکلی تحریف شده برجسته کرد و بعنوان تجزیه طلبی جلوه داد تا بتواند به لشکرکشی صلیبی علیه آن بپردازد. زمیندارانی که آقایی و «زمینهایشان» از دست رفته بود، دست در دست سردمداران بازار، اشرافیت گندیده، رجال و طنفروش، ناسیونالیستهای افراطی فارس و... قرار دادند و فریاد وامی‌هنا سر دادند. امپریالیسم امریکا و استعمار انگلیس - که بزرگترین دشمنان استقلال ایران بودند، به «وطنخواهان» پیوستند و نهضت در خون دهها هزار دهقان و کارگر و زحمتکش و روشنفکر آزادیخواه غرقه شد....

اینک 60 سال از این ماجرای خونین می‌گذرد. بسیاری از آنانکه مدعیان آزادیخواهی اند هنوز نمی‌خواهند و یا شجاعت آنرا نیافته‌اند که تاریخ مظلوم این جنبش مظلوم را بازبینی کنند. زهر کشنده ناسیونالیسم افراطی، گاهی عدالتخواهی‌ها و آزادی طلبی‌ها را نیز در سایه قرار داده است. 21 آذر هنوز هم قبل از آنکه نخستین اصلاحات ارضی و نخستین برابر حقوقی زن و مرد در شرق میانه و نخستین حاکمیت مردم ساده زحمتکش را تداعی کند، مسئله خودمختاری را بذهن می‌آورد. هنوز هم شیخ «تجزیه»، همچنان مانع از شناخت واقعی این نهضت عظیم است.

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می‌دهد.

پیشه وری

تبریک به خانم فریبا وفی نویسنده موفق تبریزی



در گاهنامه‌های ادبی، آدینه، دنیای سخن، چیستا، مجله زنان منتشر شد.

وفی، اولین داستان جدی خود را با نام 'راحت شدی پدر' در سال 1367 در مجله آدینه چاپ کرد.

به گفته خود وی، هنوز جرئت نکرده بود نام کامل خود را در پای داستانش بنویسد؛ وفی این داستان را خودجوش‌ترین داستانش می‌داند.

از این نویسنده پرکار و توانمند تبریزی چندین رمان و داستان کوتاه چاپ شده که برخی از آنها حتی به چاپ بیستم نیز رسیده است.

رویای تبت، بعد از پایان، پرنده من، ترلان، رازی در کوچه ها، ماه کامل می شود، همه آفاق، در راه ویلا از جمله نوشته های این نویسنده است.

جایزه ادبی آلمان در سال 1987 میلادی بنیانگذاری شده است.

'فریبا وفی' نویسنده تبریزی موفق شد معتبرترین جایزه ادبی آلمان معروف به 'لیب پروم' را در سال 2017 از آن خود کند.

به گزارش ایرنا، تارنمای خبری 'لیب پروم' روز یکشنبه در این باره نوشت: رای گیری برای تعیین برنده جایزه ادبی 2017 به پایان رسید و خوشحالیم اعلام کنیم که خانم فریبا وفی نویسنده ایرانی به عنوان برنده نهایی معرفی می شود.

گزارش تارنمای آلمانی حاکی است خانم وفی با رمان 'ترلان' که ترجمه آلمانی آن در سال 2015 توسط انتشارات زوویت منتشر شد، بیشترین آرای خوانندگان را کسب کرد و برنده این جایزه شد.

داستان 'ترلان' که فریبا وفی با آن جایزه ادبی 2017 آلمان را کسب کرد، به سقوط رژیم پهلوی و تحولات بعد از آن اشاره دارد.

'ترلان' جوان به دنبال یافتن مسیر خود در وضعیت متحول شده اوایل انقلاب است.

قرار است مراسم اهدای جایزه به خانم وفی در نمایشگاه کتاب پیش روی فرانکفورت آلمان به وی اهدا شود.

فریبا وفی اول بهمن سال ۱۳۴۱ در تبریز به دنیا آمد؛ از نوجوانی به داستان‌نویسی علاقه‌مند بود و چند داستان کوتاهش

استقبال شایسته از قیچی ساز، کوهنورد قهرمان تبریزی



عصر چهارشنبه، همزمان با ورود عظیم قیچی ساز کوهنورد پر افتخار کشورمان به شهر تبریز مراسم استقبال از وی با حضور مقامات محلی و جمعیت زیادی از دوستان و ورزش کوهنوردی در فرودگاه تبریز برگزار شد.

شهروندان تبریز و دوستان و ورزش کوهنوردی با حضور خودجوش خود در فرودگاه تبریز از تنها عضو ایرانی باشگاه هشت هزار متری ها استقبال شایسته ای انجام دادند

این قله و در ادامه ۹ سال فعالیت پیوسته و خستگی‌ناپذیر روی ۱۴ قله بالای هشت‌هزارمتری جهان این افتخار بزرگ را برای مردم ایران به ارمغان آورد. قیچی ساز که با فتح لوتسه عظیم قیچی‌ساز شانزدهمین کوهنوردی است که ۱۴ قله بالای هشت‌هزارمتری جهان را بدون کپسول اکسیژن و شریا صعود کرد و در این راه ۱۱۵۹۶۵ متر را در ارتفاعات رشته کوه‌های هیمالیا و قراقرم بالا رفته است.

عظیم قیچی ساز کوهنورد جوان تبریزی روز جمعه گذشته ۲۹ اردیبهشت ماه پا بر قله ۸۵۱۶ متری لوتسه در هیمالیا گذاشته با اهتزاز پرچم ایران بر فراز قله لوتسه نام خود را به عنوان «نخستین ایرانی در باشگاه هشت‌هزارمتری‌های کوهنوردی جهان» ثبت کرد. عظیم قیچی‌ساز هیمالیانورد پرتلاش تبریزی که کارمند شهرداری تبریز است، پس از ۴۰ روز تلاش مداوم روی

منی آگورادا یان‌دیرین! ۱ رقیه کبیری



«اؤلونوز» کلمه‌سی آغزیندان چیخدیقدا بیر آن سوسدو. اونون سوسدوغو آن سردخانانین دولابیندا جانی بوزلامیش آنام گننه گلیب تیکلیدی گوزومون اونونه. آنام ساغ ایکن، هر زمان انوده اولودن سوز گنندنه، کفنه بورونموش، اوتاغین اورتاسیندا اوزادیلیمیش قونشوموز یادیمادوشردی. آما آنام عومرونو سیزه وئرن گوندن بری اولو سوزویله باغلی، بوتون ذهنی تصویرلریمین هامیسی دهیشیلیدیر. نظریمه انله گلدی کی کارمند خانیم اوز یانیندا اولویه کم‌احتراملیق انله‌دیبینی دوشونوب، سوزونو یاریمچیلیق قویدو. ثانیه قدر سوسدوقدان سونرا دندی: «باغیشلایین سیز مایه رحمتلیخ آنارا یونان ویزاسی ایستهمیسیز؟» منسه غوصه‌لی لحن‌له دندیم: «بعلی، آگورا، یونان اولکه‌سینده اولدوغونا گوره یونان ویزاسی ایستیریخ. مرحومه وصیت انله‌یب کی اونو آگورادا یان‌دیراخ!»

برگه‌لری میزین اوستونه قویوب، دندیم: «بویورون، بو دا ۲۷ برگ وصیت‌نامه‌نین ترجمه‌سی. لاپ بنله معتبر دارالترجمه‌ده ترجمه ائلدیرمیشم. آنجاق پورتاغال، مالت، بیر ده لوکزامبورگ دیلینه دیلمانج تاپمادیم. دندیلر اینگیس دیلی بین‌المللی اولدوغو اوچون اونلار دا انله بو دیلی قبول ائیلرلر. لطفاً بو دغه ویزا تقاضاسینی اوروپا بیرلییین بوتون اولکه‌لرینه یوللایین!»

باشینی قالدیریب، هوپوموش کیمی‌منی سوزرکن میزیداندی: «ایشمیز چیخدی دا...». سونرا اومودو کسيلمیش آداملار کیمی‌اوزومه زیللندی. من ده اوزدن گنتمه‌یب، اونون گوزونون ایچینه زیللندیم. اورهمیده یالواردیم: «سنی او ایناندیغین، دا بو دغه داش دیغیرلاتما. یورقونلخدان اولورم!» گوزلرینین لنزی، باشینداکی یاشیل چرقله هم‌رنگ ایدی. گویا گوز لنزی ده بو مؤسسه کارمندلرینین یونیفورمونو کامیل انله‌یبیر. کئچن دغه گلنده قهوه‌ای چرقدینی قهوه‌ای لنزله هم‌رنگ انله‌میشدی. البته کارمند بیر خانیمین چرقدیله گوز لنزینین هم‌رنگ اولوب اولماماسینین منه هئج دخلی یوخدو. آنجاق پولچوک بند انله‌میش ویزا تقاضالارینی سفیرلیکلره یوللاسا، قیرمیزی چرقدینی قیرمیزی لنزله هم‌رنگ انله‌مسی بنله وئجیمه دئییل. بدن اوزونودور، اوزو بیلر. نجه سوسلندیرمسی ده یالیز اونا دخلی وار. «سیز مگر اولونوزو...»

«یونان سفیرلی یینین ردّ ائله مه سینه باخامین، بو گونلر اورانین سیاسی- ایقتصادی دورمو خرابدی. دنیرلر اولو سهلدی، هئش دیرییه ده ویزا وئرمیر.»

«بولمورم من سیزی نئجه دوشوندوروم کی سفیرلیکلرین هئش بیرى اولویه ویزا وئرمز. چونکی اولو فنید حیاتدا دنیل، نفس چکمیر، برگه لری امضالایا بیلمز، بانک حسابینی آلیب گتیره بیلمز، ویزا اوچون گندیب تمامرخ عکس سالدیرا بیلمز و... باشا دوشدوز؟!»

سؤزو باشا چاتاندا، چؤهره سی پورتوموشدو. آز قالیردی نفسی دایانسن.

دندیم: «سیزین خبریز یوخی. ایندی اولولر ده تغیر وضعیت وئریلر. نیشان بو نیشان کی نچه گون قاباق گوردوم آدلیم آداملاردان بیرسی رحمتلیخ خانیمیسینین کفنه بورونموش عکسینی ایکی حالتده، فیسوکدا پروفایل عکسی کیمی پایلاشمیشدی. بیرنجی عکسده گوزلری آچیق ایدی، ایکنجیسینده گوزلری یومولو. ایندی انام یادیم دوشنده دنیرم کاشکی او دا وصیت یازاندا عاغیل ائله ییب، یونانین بو ایقتصادی دورمندا، ویزا مشکلاتینا فیکیر وئرردی. یوخسا استاتوس قویماق بیر شئی دنیل کی! اونون اولوم وضعیتیندن یازیلی- شکیلی ائله استاتوسلار قویاردیم کی هر بیرى یئدی یوز لایک بیسن. آما منیم ائله اول بیرگونن شانسیم یوخی. ناتاراز ایشلرین هامیسی گلیب منی تاپار. انام منی دوغاندا، بیر آیاغی پیلله نین آشاغیسیندا، او بیرى...»

«خانیم، بو سؤزلرین یئری بورا دنیل، ناتاراز ایشلری لطفاً آیری یئرده تعریفه یین.»

چاره سیزلیکدن نئجه دوغولدوغومون ماجراسینی یاریمچیلیق قویدم. دندسه من دانیشدیقا کارمند خانیمین پورتوشمه سی بترله شیردی. نه بیلیم... بلکه ده تانسونو یوخاری قالخمیشدی. آلاهدان اوتور میز اوسته بیر لیوان سو دا یوخ ایدی کی دنیم بویور بیر قورتوم ایچ، سورا من سنی باشا سالیم.

هاردانسا بیردن- بیره عاغلیما گلدی کی بلکه کارمند خانیم منیم سؤزومو جیدی توتوب، انامین دیریلیک عکس لرین قبول ائله مه دی! بلکه دندی اونون دا اولولوک عکسینی سالیب، گتیرین. چونکی سفیرلیکلر ویزا اوچون جوهری قورومامیش عکس ایسته ییرلر. بو فیکیرلر عاغلیما چاتینجا منی ده بتردن

«یاندیراخ» سؤزونو ائشجک، دیسکیندی. بللی یدی کی جهد اندیر گوجونن اوزونه غالب اولوب، یاندیرماغا گوره بیر سوال سوروشماسین.

«یاخچی... به اوندا سیز نییه ایستیسیز اورویا بیرلیکی اولکلرینین هامیسیدان ویزا آلاسیز؟ بولارین بیر- بیرینه نه دخلی وار؟»

آنلادیم کی منیم دندییمی باشا دوشمه ییب. یاس ساخلاماغا دنیل کی، غیر ارادی بیر تبسوم دوداغیما قوندو.

«بونا دنیرلر دؤور ویرماخ. یئتر کی سیز بو اولکلرین بیریندن ویزا آلاسیز. اوندا انامین وصیتینی یئرینه گتیره بیلیم.»

«خانیم قاباقجا سیزه عرض ائله میشم کی اولویه ویزا وئرملر!»

«بولسوز نه وار؟ باشیم دا گنتسه انامین وصیتینی یئرینه گتیرمه ییم. بیزیم عایله ده وصیتین تقدوسو وار. وصیت نامه ده یازیلیمش هر نه وارسا، ورثه لره تکلیفدی، اجباردی. آتام اولمه میش وصیت ائله میشدی اولوسونو آشتوکن قبرستانیندا قویلا سینلار. هر کیمدن سوروشدوق، بو آدا بیر قبرستان تانیما دی. انام دندی اولسم ده بو قبرستانی تاپمالییم. اولوسو بیر هفته سردخاندا قالدی. آخیرده انامین تاریخی دوستلاریندان بیرى آشتوکن قبرستانین آرسینی تاپدی. دئمه به لاپ بئله قولاغیمیزین دیبینده یدی؛ آما سونرالار قبرستانلیق یئرینده مدرسه تیکلمیشدی. انامین بیر آیاغی شهرداری ده بیر آیاغی دا...»

کارمند خانیم سؤزلریمدن یورولموش گورونن بیر حالدا سؤزومو کسدی.

«رحمتلیخ آتازین وصیت ناغیلینی ساخالین آیری واختا، سیزین ایشیزدن علاوه منیم آیری ایشلریم ده وار! من سیزه عرض ائلیرم یونان سفیرلیکی سیزین رحمتلیخ اولوزون ویزاسینی ردّ ائله ییب، آما سیز منه حسین کورد نغلی دیبیسیز!»

هئچ ایسته میردیم کارمند خانیمی حیرصئلندیریم یا اونولا لچ ائشیم، یاسلی اولاندا نه اولار، دوداغیمین بوجاغینا بیر بالاجا تبسوم یاراشدیرماق منی اولدورمزدی کی! خوش خوشانلیقلا دندیم:

«من سیزین یئریزه اولسام، آپاریب اولونو وادی رحمتده تورپاغا تاپشیرارام. یونان ویزاسینا خرشلهدیبیز پوللاری دا احتیاجی اولان بیر یئره باغیشلارام. نه اوزومو زحمته ساللام نه ده باعث اوللام بو مؤسسهنین کارمندلری امکانسیز ایشلرنن واختلارینی تلف ائله سینلر. بیر ده کی، معیه سیزین اولوز مسلمان دنئیل وصیت ائله ییب اونو یاندر سینلار؟»

کارمند خانیمین بوغازیندا قالمیش سوز سونوندا آغزیندان چیخمیشدی. سوزلری قورتولاندان سونرا، توالنده اوزونو راحتلایان آدم کیمی آسوده بیر نفس چکدی. معلوم ایدی ایچینده کی سوزلردن اوزونو راحتلامیشدی.

«بورا باخین گوروم، هاردا یازیب مسلمان اولوب- اولماماغین ویزا آماغا دخلی وار؟ آما ایندی کی سیز هر ایشی بوراخیب، بو مسئله نین اوستونه آل قویوبوسوز، دنملمی یم کی، آنام دا دونیایا گلنده بوتون کورپهلر کیمی بویوک دهدهسی ساغ قولاغینا اذان، سول قولاغینا ایقامه اوخوموشدی.»

«آخی بیزلرده یاندرماق دهب دنئیل کی! اولونون ده اوزونه گوره تدفین یول- یوندمی وار یا یوخ..؟»

«دهب اول- اولمویا من حلال سود اُمیش بیر ورته کیمی وصیتی یئرینه کتیرملمی یم. سیزه دنئیم کی، بیزیم عایله ده وصیت، گؤیدن نازیل اولونموش آیه کیمی ارزشلیدی.»

«دنیرم یانی آدم اولندن سورا بیلیم کی اوننان سورا نه اولور! ایستر وادی رحمت، ایستر آگورا؛ ایکسی ده آلاهاین یئری دی دااا. آدم اولندن سورا هاردان بوله جاخ اونو یاندریبیلار یوخسا قویلابیلار؟ هله هر زاد بیر یانا، یاندریلیمیش اولو قبرین اول گنجه سینده نجه احوالات گنجیرمجاخ؟ بغیشله یین هااا... رتُون کیست سوالینا نجه جواب وئرماجاخ؟»

حیرص باغیرساغیمی کسیر. بیری یوخدو بو فضول خانیم دئسین سن کارمندن یوخسا آنکیر منکیر..؟ بیر ساعتدی ویزا آماغین قاباغینا داش دیغیرلادیر. ایندی او لنتزلی گوزونو منه تکیب، خججه باجی لار کیمی «رتُون کیست» سوروشور. آز قالیرام دنئیم سن اوز ایشیوه یئتیش! مایا قوی ویزا تقاضالارینی سوزسوز- صوحبتسیز گوندر. «رتُون کیست» بین جوابینی منیم آنام وئرماجک، سن کی یوخ! آما ایسته میرم خانیمین اورمیینه توخونام. آخی بو کارمندلرنن بیر آز یکجه دو ائله سن داش

هؤوشنه باسدی. اوز- اوزومه دنئیم: «دیلین شیشسین! آخی بو دا سوز ایدی تاپیب دنئین؟! سنه نه کیم اولوسونون عکسینی پروفایلیندا پایلاشیر..! سن اوز قوتوروی قاشی دا..! گنت اوزهاییوا قال کی بو ائنه شوش وصیت نامه سنین وار- یوخووا هولاقوشاجاخ! اگر ایندی دنسه کی گنت رحمتلیک اولوزون لاپ بنله تازا بیر عکسینی کتیر، اونداهاتسی عکاسا یالواراجاخسان کی گندیب سردخانانین دولابینی ائشیه چکیب، عکس سالسین؟!»

عاغلیما گلن فیکرلر سببیدن ائله حالا قالمیشدیم کی، حتی ایناسیز دا صیفتمین سارالیب بوزاردیغینی حیس ائله ییردیم.

کارمند خانیم عصبی بیر حالدا دئدی: «پروفایل عکسیندن منه نه خانیم؟! بولاری دیری آدمیزا اولمه میشدن دیبه جک ایدیز وصیت یازاندا ائله سینی یازسین کی، بیر مؤسسهنین بوتون کارمندلرینی ایشدن قویوب، اسپر- سرگردان ائله سین!»

یالاندان فایدا یوخ، ایندیجه گورمه میشدیم عصبانیتله پورتوشمه، ایکسی بیر یئرده، بو قدر بیریسینه یاراشسین. پورتوشمه آرتدیقا کارمند خانیمین گوزللیبی بیر ایدی اگر، یوز اولوردو. یاشیل چرقله یاشیل لنتز ده کی... دنمه!

«خانیم، لطفاً سیز بیر قورتوم سو ایچین، بیر آن نفس آلین، سورا من سیزه عرض ائله ییم کی رد اولمونموش ویزانی نجه دؤور ویرماخ اولار.»

«منه سو- زاد لازیم دنئیل. سیز باشا دوشموسوز! بیر ده بونو بولملمی سیز کی بو مؤسسه دؤور ویرماخ یئری دنئیل!»

«من بیر سوز دنئیرم، سیز ده لطفاً بیر سوز ائشیدین دا...»

خرج- مخاریچنن ده ایشیز اولماسین. بو اولکلرین بیری ویزا وئرسه، واللاه خجالتیزدن چیخارام. سیز فقط تقاضالاری سفیرلیکلره گوندرین. هر هانسی ویزا وئرسه، آنامی او

اولکهدن آتن شهرینه چاتدیریب، وصیتینه عمل ائله یخ.»

«ائله آتن شهرینه چاتدیرارام دنئیرسیز کی، دیه سن اولونو تبریزدن مرندده آپاریسیر!»

«سن آلاه مرند اولوسونو یادیم سالما. اونسوز دا بیر هفته دی اولو سردخانادا قالیب.»

«بولوسوز من سیزین یئریزه اولسام نه ایش گورهرم..؟»

منسه ساکتیجه اونون پورتوشموش گوزل سیماسینا دالمیشام.

گورهن منیم یئریمه اولسا نه ایش گورر..؟!»

کارمند خانیم عصبی بیر صیفتله آنامین ویزاسی اوچون بیر نچه یئره زنگ ائلهیب، یول- یؤندم آختاریر. من ایسه اوزومو اونون آتماجا سؤزلرینین آغیرلیغی آلتدا ازیلمیش کیمی حیسن آندیرم. فیکرله شیرم نچه جواب وئیریم کی هم اونون سؤزلرینین آلتیندا ازیلمهیم، هم ده ایشلری قاریشدرماییم. هر باخیمدان باخدیقدا روزومو کور ملک آلینده گورورم. اوزو ده گوزلرینه یاشیل لئنز تاخمیش کور ملک!

او آن قاپی آچیلیر، باشی داز، آلینده عصا، دیم- دیک یئرین بیر کیشی ایچری گیریر. انله یئرین، دیهسن آلینده کی عصانین بیرینی ده قاباقجا اؤدموش. بدنینی بیر آز بوش بوراخسا عصا آنکیندن انشیه چیخار. کارمند خانیم اونو گورجک عصبانیتی پرررر... اوچوب گندیر. پورتوشمسی سونور. منیم سوزومو آغزیمدا قویوب، گولومسهرکن آیاغا قالخب ایش میزینین دالیسیندان انشیه چیخب، کیشی له خوش- بئش اندیب، میزینین قیراغینا بیر صندل چکیر.

«بویورن آلهشین پروفوسور!»

اورهیمده دئییرم: «پروفوسوردی اوزونه. صندل چکمه ییوه دنیل، خانیم خانیم!.. من اوندان قاباق گلیمشم. اول منیم ایشیمی یولا سالمالیسان.»

کارمند خانیم یئرینه گئری دؤنوب، آلیشده هيجانلا پیچیداییر: «فلسفه اوستادی دی. پروازی اوستادی. اصلی- کؤکو تیریلیدی، آلمانان گلر.»

فلسفه اوستادینین اوزونه باخارکن، تاخما بیر تبسوم قوندورورام دوداغیمین بوجاغینا. آنامین یاسلیسی یام. اوندان آرتیق دوداغیمی قاچیردا بیلهرم. اوستاد ایسه منیم قوندارما تبسومومه ادب اوزوندن باشینی ترپه دیر.

کارمند خانیم پرفوسور گوروب، اورمکلنیر. بیر پروفوسورا، بیر ده منه باخب، دئییر: «اولماز وصیتدن واز کنچسیر؟»

منسه قاشلاریمی بیغیب دئییرم: «یوخ، اولماز! اولسایدی عاغلم قاچمیشدی دارالترجمه لری دولانیم؟ خانیم، ۲۷ دیله ویزا تقاضاسی یازدیرینجا دهم یانیب.»

او ایسه عاجیز قالمیش آداملار کیمی دئییر: «اولماسا عالیم یا بیلجی بیر آدامان مشورت- مصلحت ائلهمین، فرض ائلهمین وصیت نذیر کیمی بیر شئیدی. گوروسن آدام هر دن انله نذیر

دیغیر لاتماق سهلدی دووار تکیرلر. بونولا بئله خانیمی بتر ساشماغیم گلیر. دئییرم: «اگر اولو گندیب بانک حسابینین پرینتینی آلا بیلمهسه، امضا وورماغا قادیر اولماسا، لابید سوالا دا جواب وئره بیلمز دا.»

دیهسن منیم جوایمدان اونا فلسفی بیر یاس اوز وئریب. بیر آز فیکره جوماندان سونرا دئییر: «دوز دیبسیزها... بوراسینا هنج فیکر وئرمه میشدیم!»

«ذهنیزی یورمایین. تورپاق آلتدا کبلا رین هئش بیرینین دوداغی ذاتا ترپنمز کی سواللارا جواب وئرسین. اگر روح آدیندا بیر شئی وارسا، یقین کی جیسم عوضینه او جواب وئرمجاک.»

آلینی آنکینه دیرسکلنیهیب، دیک- دیک اوزمه باخیر. انله ییل اوزومده آی بیئیب! یادیم گلن سحر آل- اوزومو یوموشام. یولدا گلنده سترچهلرین لطفونه مشمول اولسام اگر، اونو دا بیلیرم! اونون بئله دقتلی باخماغی منیم اوزومو ده شوبه لندیریر. آلیمی اوزومه چکیرم. بئله ده جسارته باخماق اولار آخی...؟! بلکه سحر دن بویانا خیریم اولمادان آغیز- گوزوم آیلیب!

خنیلک کنچندن سونرا دئییر: «میه سیز قبرین اول گنجسین گوروبسوز کی بئله یقین دانیشسیز؟»

سوروشورام: «سیزجه من قیردن خورتلایان آداما بنزیرم؟»
بیر آن منی ده فلسفی بیر یاس بورویور. دوغوردان دا قبرین اول گنجسی نچه بیر گنجدی؟ آنام نچه بو گنجی کنچیرمچک؟ یانی بیر هفته دی سردخانانین دولاییندا قبرین اول گنجسینی گوزله ییر؟! ایندییه جن کیمسه گلیب اوندان سوال- جواب ائله مییه؟ گرکدی کی یالیز تورپاق آلتیندا سوال- جواب اولسون؟

کارمند خانیم سوروشور: «اولو فیلسوفدی؟»

«یوخ! آنامدی!» دئییرم.

نه قدر ادبلی یامان یوز باشاریرام، اورهیمده آنامین دیری قالمیش ائل- طایفاسینا سوخوشدورورام. ویزا دالیسیجا قاچماقدان یورولموشام. هر چند آنامین تعصوبونو کارمند خانیم وئریرم اما اورهیمده دئییرم: «بئر قیتلیغیدی آرواد...؟ آخی آگورادا یاندیرماق دا اولدو وصیت؟! واللله ساعات قاباغیندا یاندیرماق یوز دغه ویزا دالیسیجا قاچماقدان راحتدی.»

اذن آلدیغنا گوره، بلی دئمک یئرینه باشیمی تریپدیریم. یوخسا اذن وئرمز دیم تانیما دیغیم آداما بیر کلمه مندن سؤز دئسین. کارمند خانیم منیم ویزا تقاضا لاریمی، آنامین وصیتینی، اولوسونون بیر هفته سردخاناتا قالماغینی ناغیل کیمی پروفیسور سؤیله بیر.

پروفیسور ماجرانی ائشیدندن سونرا آنامین وصیت نامه سینی اوخوماغا مارقا گؤستهریر. منسه آلیم هر یئردن اوزولوموش آدامار کیمی وصیت نامه نین کپی سینی کیفیمن چیخاریب، اونا وئیریم.

پروفیسور باشینی وصیت نامه دن قالدیراندا گؤز لری پاریلدا بیر. مندن سوروشور: «قیزیم! سن بیلیرسن آگورائین معناسی ندی؟»

«من بیله سی آگورا آتن شهرینده بیر منیداندی.»

«هئچ بولوسن بو تبریزین اؤزونده نجه آگورا وار؟»

گؤز لریم چیخیر تپمه. کارمند خانیم تعجب لکمده مندن قالجی دئییل.

«ساعات منیدانی، شاه گولو منیدانی، چوپور منیدانی، کریمخان منیدانی، آبرسان منیدانی، فهمیده منیدانی و... گننه ساییم؟»

حئیرتله پروفیسور باخیرام. قالمیشام نه دئییم!

«قیزیم! آگورا یانی شهرین مرکزینده جامعاتین بیغینجاق منیدانی. بیرینجی دفه یونانلی لار بو آدی آتن شهرینین اؤزل منیدانینین اوستونه قویولار. آتن ده کی آگورا هم بحث- دانیشیق یئری ددی، هم ده شهرین اؤنملی قرار لاری، قانون لاری بو منیداندا گنجیریلردی. بونو بیلمه لیسن کی ساعات منیدانی تبریزین لاپ بئله اؤنملی آگوراسی سایلییر.»

پروفیسور دانیشدیقجا منیم ایچیم راحتلا شیر. دونیانین آغیر یوکو آستا- آستا چینیمن یئره قویولور. دئیسن پروفیسور منیم قورتولوش مله ییم دیر.

«اگر وصیت نامه نی دقتن اوخوساز، باشا دوشرسیز کی رحمتلی مرحومه نیشانه باز بیر آدم ایدی. وئردیی نیشانلارا گوره اونون منظورو آگورادان ساعات منیدانی دی.»

اوره ییمده دئییرم: «حتما وصیت نامه نی یازدیراندا گننه ده آنامین انا یینلیغی توتوشدو...»

دبیر کی، یئرینه قویا بولمور. عالیملرین یول- یؤنملری ده ائله بئلنجی واختلار کارا گلر داا.»

اونون سؤزونه حئیران قالیب، مات- مات اوزونه باخیرام. او ایسه دئییب سؤزونه گننه تکرار ائله بیر:

«آخی بو دا اولدو وصیت؟»

سؤزلریندن توهین اییبی دویورام. عصب لریمه توخونور. کاش میزینین اوستونده بیر لیوان سو اولاردی، اجازه آلمازدان اونو گؤتوروب بیر نفسه ایچردیم.

پروفیسور قولقلارین شوشله میب، بیزیم تارتیشمامیزا قولاق آسیر. کارمند خانیم منیم صیفتیمن عصبی حالیمی دویوب، دارالترجمه دن آلدیغیم ۲۷ وراق ویزا تقاضاسی آئینده، یوشاق لحنه سوروشور: «دوغوردان هله دنه گوراخ آگوراهارادی؟ نمندی؟ قیریستاندی؟»

من آغزیمی آچمامیش پروفیسور منیم یئریمه جواب وئیریر: «قیزیم! آگورا فلسفه نین دوغولوغو بئردی!»

کارمند خانیم جانا گلیمیش بیر حالدا دئییر: «بئله ده اولوم فلسفه سی اولار آخی!؟»

من ده یورقونام. اولو آنام اولماسایدی، آلاه بیلیر آغزیمدان نملر چیخمازدی! آما دار- دونیادا یالیز بیر آنام وار ایدی. اولندن بری قاچاقچا دیام. ویزا دالیسیجا قاچماق باشیمی ائله قاتیب کی، بیر قیز ورثه سی کیمی هله اولوسونه دویونجا آغلا یا بیلمه میشم. گؤز لریم دولوخوب. بو یاشیما چاتماغا دئییل، نه آنامین یاشام فلسفه سیندن باشیم چیخدی، نه ده اولوم فلسفه سیندن. یالیز بونو بیلیرم کی، وفالی بیر قیز اولادی تک اونون وصیتینی یئرینه گئیرمک منیم بورجودو.

«سبز غیرمومکون بیر ایشین دالیسینجاسیز. یوز ایل قالسا دا، اولویه ویزا وئرمزلر. واللاه، بیللاه، من چوخلارینی تانییرام کی عزیزلری اولندن سورا وصیتی امکانشیز اولدوغونا گوره ورثه لرین اوزو اولونون تکلیفینی معلوم ائله ییلر.»

پروفیسورون باخیشیندان بللی دیر کی وصیتین نه اولدوغونو بیلمه یه جان آتیر. سونوندا اوزونو ساخالایا بیلمه ییب، کارمند خانیمدان سوروشور: «قیزیم! ببردن- بیره هاردان آگورا عاغلیوا چاتدی؟!»

او ایسه منه باخیب، سوروشور: «پروفیسور دئییه بیللم؟»

مرحومین یئرینه بیر سیمول نظرده توتون. سونرا اونون آدینی سیمولون اوستونده یازیب، های- کویسوز ساکیت بیر واختدا اوردا یاندرین. بلهسی وصیتی یئرینه گتیررسیز. فیکر ائلمیرم بو ایش اولموش بیر آداما ویزا آماقدان چتین اولسون!»

دنیریم: «یانی ایندی دولودان قورتولدوم دامجی یا راست گلدیم؟»

پروفوسور دنیریم: «مرحومه عجب هوشولو- باشلی اینسان ایمیش! بونا دنیرلر فلسفی اولوم. کاشکی مرحوم اولمیشدن اونو یاخیندان تانییاردیم.»

آنامین وصیتنامه‌سینی آلیب، قاپیدان چیخا- چیخدا اوز- اوزومه دنیریم: «بویور! بو ساعاتدان شهرداری مصیبت‌نامه‌سی باشلاندى! گل ایندی اورداکیلارا دوشوندور کی، ساعات منیدانی ائله همان آگورادی!»

۹/۵/۱۳۹۵

۱: بو حنکایه کاشغارلی محمود مسابقه سینده ایران بولومونده اوچونجو یئری قازانیب.

منبع: ایشیق

آنامین عادتی ایدی ساده بیر سوزو عجیبه- غریبه نیشانلر ايله پیرتلاشدیریب، دنسین. پروفوسور آرتیریر: «نظریوه نییه بو وصیت‌نامه‌ده یازیب، منی یاندراندان سونرا، تورپاغا تاپشیرمایین، بیر اوج کولومدن بیر شوشه‌یه تۆکوب، بنشینجی کیلاسین درس لیکرله بیرگه بیر ویتیرین ایچینده ساخلایین؟»

گیجلمیشم. پروفوسورون سوالی تاپماجا کیمی گلیر. آما یاخچی بیلیرم کی آنام بنشینجی کیلاسی آنا دیلینده درس اوخوموشدور. اونا گۆره بنش عددی و بو عدده باغلی هر نه وار ایدی، اوزللیکه بنشینجی کیلاسین کیتابلارینا عجیبه بیر علاقه‌سی وار ایدی. کۆهنه‌لیکن ساپ‌ساری اولموش کیتابلار آنامین اوزل اشیالاریندان ساییلیردی.

«مهیه شهرداری اجازه وئرر ساعات منیدانیندا بیر وراق کاغذ یاندراسان؛ هاندا قالسین آنامین اولوسو..؟!»

پروفوسور سویوق قانلیقلا منه باخیب، دنیریم: «وصیت‌نامه‌نی گۆرستسن بلکه سیمولیک اولاراق قبول ائلمدیلر. منه گۆره

سند ۲۰۳۰ یونسکو و خشم ولایت دکتر محمد حسین یحیایی



علوم انسانی در دانشگاه های ایران روش و شیوه زندگی و اندیشه غربی را ترویج می کند، البته اینگونه گفتار و کردار، تاریخ دیرینه ای در کشور دارد که با هرگونه نوآوری بویژه در حوزه فرهنگی و آموزشی مخالفت

در گرماگرم تبلیغات نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری دوره دوازدهم بود که ناگهان مقام ولایت مطلقه سند ۲۰۳۰ یونسکو را مطرح کرد که در تاریخ ۲۵ تا ۲۷ ماه سپتامبر ۲۰۱۶ به امضاء ۱۹۳ کشور در مقر سازمان ملل رسیده بود. مقام ولایت مطلقه با حمله شدید به این سند گفت: ایران زیر بار چنین سند هایی نمی رود و در برابر آن تسلیم نمی شود. اینجا جمهوری اسلامی ایران است و مینا قرآن و اسلام است، در این جا سبک زندگی معیوب و فاسد غربی نمی تواند اعمال نفوذ کند. این گفتار یادآور مخالفت مقام ولایت مطلقه با علوم انسانی، آزاد اندیشی و خرد گرایی در دانشگاه ها است که آن را بارها بر زبان رانده و گاهی با ناامیدی تکرار کرده است که

بود، پی ریزی شد و هدف آن گسترش همبستگی فکری، اخلاقی و آموزشی برای برقراری صلح و اجتناب از جنگ اعلام شد. در مدت کوتاهی اعضای آن افزایش یافت و اکثر کشور های جهان به آن پیوستند. در سال های نخست دهه 60 تعداد بیشتری از کشور های آفریقایی بعد از دوران استعمار به عضویت آن درآمدند، در دهه 80 میلادی ایالات متحده آمریکا در اعتراض به سیاست های فرهنگی و آموزشی یونسکو آن را ترک کرد و کمک های مالی خود را قطع کرد و بریتانیا هم از آن حمایت کرد ولی در سال 2003 بار دیگر به یونسکو پیوست و تعداد اعضاء در آن سال به 190 کشور رسید.. ایران از نخستین کشور هایی بود که پس از تصویب اساسنامه آن به عضویت آن درآمد، در اردیبهشت 1325 هیئت دولت با مصوبه ای موافقت خود را با اساسنامه یونسکو اعلام کرد، در سال 1327 قانون عضویت ایران در یونسکو به تصویب مجلس شورای ملی رسید و در سال 1328، اساسنامه ملی یونسکو در 13 ماده تهیه شد و بر اساس ماده 7 یونسکو در راستای همکاری با آن کمیسیون های ملی (دانشگاهیان، متفکران، شخصیت های علمی) تشکیل شد، تا برنامه های یونسکو را با انتشار کتاب، اسناد یونسکو، تشکیل کنفرانس، برپایی نمایشگاه و مشاوره با دولت برای گسترش فعالیت های فرهنگی و آموزشی یونسکو پیش ببرند. کمیسیون ملی یونسکو در ایران با اداره آموزش و پرورش، علوم، فرهنگ، حوزه علوم اجتماعی، ارتباطات و اطلاع رسانی همکاری می کند. در پی انقلاب اساسنامه کمیسیون ملی یونسکو در سال 1366 مورد بازبینی قرار گرفت، مواد آن به 17 افزایش یافت و 4 تبصره هم در متن آن قرار گرفت..

در اساسنامه یونسکو آمده است که کشور های امضاء کننده مصمم اند که به آموزش کامل و برابر، پیگیری حقیقت، تبادل آزاد اندیشه و دانایی به همگان کوشش کنند

مداوم و پیگیر داشته است. مخالفت آشتی ناپذیر روحانیت مرتجع با نوآوری های میرزا حسن رشديه در تبریز تا مخالفت شیخ فضل اله نوری با دروس شیمی، فیزیک و زبان خارجی (تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی) در دوران مشروطه جایگاه و خواستگاه یکسانی داشتند، آنها مخالف تجدد و روشنگری بودند. بنابراین مخالفت ولایت مطلقه و در پی آن تکرار کاسه لیسان و متملقان که از ویژگی های استبداد حاکم است، با برنامه های آموزشی یونسکو تازگی ندارد و همچنان هم ادامه خواهد یافت. در این مدت نخست امامان جمعه و دیگران (علم الهدا، نوری همدانی) تا استادان خود خوانده و رژیم پرورده یکی بعد از دیگری زبان گشوده، آن را فاجعه، سند آمریکا، انگلیس و صهیونیست ساخته با آموزش همجنس بازی، خود ارضایی، آموزش جنسی برای کودکان (حسن رحیم زاده از غندی) و بدتر از کاپیتولاسیون (علی سعیدی نماینده ملی فقیه در سپاه) خواندند. شگفت انگیز و گاهی شرم آور اینکه این گفتار را افرادی بر زبان می آورند که خود را ذوب شده در ولایت و رژیمی می خوانند که در آن هزاران دختر خورد سال (از 9 سال به بالا) هر ساله به خانه شوهر فرستاده می شوند و گاهی در همان دوران کودکی مادر می شوند. بنابراین مخالفت ارتجاع همراه با ایادی و کاسه لیسان جدیدش با حوزه های فرهنگی، آموزشی یونسکو که در آن نشانه هایی از نوآوری هم مشاهده شود، ریشه در تاریخ این سرزمین استبداد زده و تاریک اندیشان آن دارد.

یونسکو یکی از ارگان های مهم با عملکرد درخشان سازمان ملل متحد است که در زمینه های آموزشی، علمی و فرهنگی فعالیت می کند، مرکز آن در پاریس و مدیریت آن را هم اکنون « ایرینا بوکووا » به عهده دارد. پایه های یونسکو بعد از پایان جنگ دوم (نوامبر 1945) در کنفرانسی که با شرکت 40 کشور در لندن برپا شده

و با عیب جویی و تهمت های بی پایه و اساس به لوث کردن حقایق می پردازد، و با رفتار و گفتار های دو گانه و گاهی چند گانه و متضاد سیاست های خود را پیش می برد. در سال 2010 پروتکل الحاقی کنوانسیون حقوق کودک را در رابطه با ممنوعیت شرکت کودکان در درگیری های مسلحانه امضاء می کند ولی همچنان آموزش نظامی را با عناوین جهادی، بسجی، ترویج شهادت، بیداری و ایثار، وصیت نامه نویسی و تشکیل اردوهای جهادی پیش می برد. از آموزش و تحصیل بهایی ها و گاهی دیگر باور های دینی و مذهبی به بهانه های گوناگون جلوگیری می کند. کودکان زیر 18 سال را به اعدام محکوم می کند و سنگسار زنان را قوانین مترقی خود می خواند. بنابراین دشمنی و خشم رژیم از برنامه های آموزشی یونسکو بخشی از سیاست های آموزشی رژیم است که می خواهد به اصطلاح « انسان برتر و یا ابر انسان » با آموزه های اسلامی، جهادی، با ایمان، ضد استکبار، مهدوی و تابع ایدئولوژی حاکم بسازد و پرورش دهد.

یونسکو برای پیشبرد صلح و همبستگی در جهان به تنوع زبانی و فرهنگی و همسان قرار گفتن همه ادیان، مذاهب، و باور های گوناگون بشری باور دارد، ایرینا بوکوا در پیام خود به مناسبت روز جهانی زبان مادری (۲۰۱۷) می گوید: یونسکو روز جهانی زبان مادری را در راستای پیش به سوی آینده ای پایدار با آموزش چند زبانه گرامی می دارد زیرا برای رسیدن به توسعه پایدار دانش آموزان بایستی به زبان مادری و سایر زبان ها آموزش ببینند، با آموزش زبان مادری فراگیری مهارت ها میسر می شود... در اسناد یونسکو آمده است که آموزش به زبان مادری، یاد گیری کودکان را آسان تر و فراگیری را جذاب تر می کند، در غیر این صورت تحصیل با شکنجه، رنج و عذاب همراه شده تا مرحله نفرت از آموزش و دلزدگی پیش می رود، نگاهی به آمار و عوامل ترک تحصیل در مناطقی از کشور که تحصیل را به زبان غیر مادری و گاهی بیگانه با روایا های کودک اجباری کرده، این دیدگاه را اثبات می کند....

و آن را تضمین نمایند. در بخش آموزش آن آمده است: ارتقای آموزش به عنوان حق و حقوق اساسی مطابق با منشور جهانی حقوق بشر، بهسازی کیفیت آموزشی، متنوع سازی آن همراه با تبدلات علمی ضرورت دارد. آموزش از سطح ابتدایی تا عالی، فنی و حرفه ای، تربیتی، پرورشی، آموزش جامع با تنوع زبانی، آموزش در شرایط بحرانی (جنگ، مهاجرت و...) تربیت بدنی، آموزش در راستای گسترش صلح و عدم خشونت و بیگانه ستیزی، برابری در آموزش بدون تفاوت های جنسیتی، نژادی و زبانی همراه با مطالعات کاربردی دمکراسی و دولت پیش خواهد رفت. در بخش فرهنگی به سیاست های فرهنگی، میراث فرهنگی، تنوع فرهنگی و توسعه آن، گفتگو بین فرهنگ ها و توریسم فرهنگی اشاره شده، به گسترش کتابخانه، رسانه ها (رادیو و تلویزیون)، آموزش الکترونیکی، اخلاقی، با آزادی بیان و ثکثر زبانی و بهره مندی افراد معلول از همه این امکانات تاکید شده است.

سند 2030 یونسکو، که از برنامه های بلند مدت آن نهاد است، 15 هدف راهبردی دارد و از کشور های عضو درخواست می کند که برای رسیدن به آن تلاش کنند، محور های اصلی آن را آموزش همگانی و برابر که در آن خاستگاه قومی، مذهبی و جنسیتی تعیین کننده نباشد، با کیفیت بالا و ترویج صلح و دوستی در جهان، پیشبرد تحقیقات زیست محیطی با تدوین برنامه های علمی، حفظ میراث های طبیعی و تاریخی، گسترش جریان آزاد اطلاعات، آزادی مطبوعات، توسعه کثرت گرایی و گسترش ظرفیت های آن، آموزش همگانی بویژه زنان و دختران در آفریقا، توسعه پایدار، فقر زدایی و کاربرد فن آوری در عرصه های آموزشی، علمی، فرهنگی و ساخت جامعه دانش محور در جهان تشکیل داده است، بنابراین خشم رژیم ولایت و برافروختگی برخی از سران ریز و درشت آن جای پرسشگری و تعجب دارد ! ولی رژیم ولایت که مانند همه رژیم های استبدادی از نقد گریزان، قوانین ارتجاعی خود را بی نقص می خواند و با فرار به جلو، به انکار نهاد ها و قوانین مترقی و جهانشمول بشری پرداخته



تاریئل امید

ایرانی مهاجر لر ادبی بیرلینین صدری
دده قورقود بین الخلق موکافاتا لاورناتی

بیزه آنادان یاخین دایه لازیم دنییلدیر.
س.ج. پیشه وری

سنی تک بیر آنا دنییل،
سنی خلقین نوزو دوغوب.
سنین فکرین اقدین سه
بیزی دوغوب.
«بیادان بیزه آنا اولماز»،
«دایهل رین» یوخدور بئری.
اؤز بوردونا آنا دندین،
اؤز خلقینا آنا دندین،
سید جعفر پیشه وری!
ظلمت قورخوب چکدی کؤچون،
گونشدن نور داشیدین سن.
یاشامادین اوزون اوچون،
خلقین اوچون یاشادین سن.
آز ادلیغا چاغیراردین
آز ادلیغا هر ملتی.
زمان اوزو ونردی سنه
بو قورورو، بو هونری،
سید جعفر پیشه وری.
هر جمله نی، هر یازینی
دؤنه- دؤنه اؤیره نیریکی.
سن توندوغون یول- یولوموز،
سنینله بیر یول گئدیریکی.
دوشمنلرین بیغین- بیغین،
یارپاقلار تک خزان اولدو.
سنین زیروه ن اوجالیغین
«۲۱- ی آذر» اولدو.
آپاریریق گله جه یه
قلبیمیزده بو سحری،
سید جعفر پیشوری!



شعر شهریار در وصف شهر تبریز

تبریز

شهر تبریز است و جان قربان جانان میکند
سر مه چشم از غبار کفش میهمان میکند
شهر تبریز است کوی دلبران
ساربانان بار بگشا زاشتران
شهر تبریز است و مشکین مرز و بوم
مهد شمس و کعبه ملای روم
کاروانا خوش فرود آی و در آی
ای بتار قلب ما بسته در آی
شهر ما امشب چراغان می کند
آفتاب چرخ مهمان می کند
شب کجا و میهمان آفتاب
این به بیداریست با رب با بخواب
شهر ما از شور لبریز آمده است
وه که مولانا به تبریز آمده است
امشب آن دلبر میان شهر ما است
آنچه بخت دولت است از بهر ما است
آنکه آنجا میزبان شمس ما است
یک شب اینجا میهمان شمس ما است
اینک از در می رسد سلطان عشق
مرحبا ای حسن بی پایان عشق
پا بچشم من نه ای جان عزیز
جان بقریان تو مهمان عزیز
در دل ویران ما گنجی بیا
گرچه در عالم نمی گنجی بیا
تو بیا ای ماه مهر آیین ما
ای تو مولانا جلال الدین ما
ما همه ماهی و تو در یای ما
ابروی دین ما دنیای ما
سعدیا کنز اللغه قاموس تو
او همه دریا و اقیانوس تو